



خانه خدا (در توصیف کعبه و شرح مناسک حج)

ابوالفتح حکیمیان (۱۳۶۶)

نسخه خطی منظومه «خانه» در توصیف کعبه و شرح مناسک حج، مرکب از دوازده غزل مرتبط و در جمع، ۸۴ بیت است و من برای سرودن آن‌ها، تمام جواهره جان و روح و روان خود را افزون بر تمام دانسته‌ها و یافته‌های علمی و ادبی و پژوهشی خویش، در این بوتۀ آزمایش قرار داده‌ام. گفتنی است وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برای سرودن این شعر، یک سفر زیارتی سوریه، یک قطعه لوح تقدیر و نامه‌ای تحسین آمیز به ارادتمند اهدا کرد و همانگونه که ملاحظه خواهید فرمود، تمام این سروده‌ها متکی به آیات قرآنی، احادیث، اخبار سفرنامه‌ها و کتاب‌های خاطره‌ها است:

« ابوالفتح حکیمیان »

۱. نشانه‌هایی از مقام یکتا

تابید ز دامان فلک نور الهی
وامانده در آن دانش دل‌های خردمند
روشنگر آیات پیام آور توحید
زاینده از آن پرتو اعجاز اوامر
گلزار^۱ از آن بهر خلیل آتش نمرود^۲
با لیده در آن خیل بشیران و نذیران
این بود چراغی که فرا راه گرفتند

۲. عهد جاهلی

آحاد پراکنده در اقوام و قبایل
آن شیفته تابش اجرام سماوی
آن ساخته از بهر عبادت ز زرناب
وان دوخته بر قامت بُز جامه زربفت
تندیس خدایان تراشیده ز مرمر
جان بسته و دل باخته گاهی به گیاهی^۵
در پنجه او هام و خرافات، گرفتار

۳. حسرت دیدار

چون سیلِ زمان حکم ازل ساری و جاری
بشکفته در آینه پندار خلائق
ارواح پریشان ز دمش خرم و شاداب
شوریده دلان را نفسی نکهت^۹ معبود
چون شب‌پره جمعی دگر ابناء بشر نیز
تاگشت روان از همه سو سیل رسولان
آنک ز پی راهبری،^{۱۱} راهروان را

چون برق گریبان افق نامتناهی
در خیره از آن دیده ابلیس سیاهی
ویرانگر بنیان پلیدی و تباهی
پیچیده در آن پرده اسرار نواهی
در جلوه از آن معجزه یونس و ماهی^۳
تا راه نمایند معارف ز مناهی
بر مُتَرَف^۴ و بر مشرک و ارباب ملاحی

هر یک ز جهالت به خدایی متمایل
دین بر بُت پرورده خود عاشق و مایل
گاوی که نه اش مثل و نه مانند و مماثل
انداخته بر سینه گوساله حمایل
هر سو که نهی روی، به روی تومقابل
از بی خردی شهره در آفاق به جاهل
وز خالق یکتای جهان مُعَرَض^۶ و غافل

مانند شهابی که خزد در شب تاری^۷
اندیشه جان پرور فرتوره^۸ یاری
چون سبزه نورسته ز انفاس بهاری
جانبخش‌تر از رایحه مُشک تتاری
وامانده در این بادیه در باده گساری
زی^{۱۰} جامعه در زی^{۱۱} شبانان صحاری
در حسرت دیدار، غم راهسپاری

۴. در توصیف کعبه

این کعبه که بینید بنایی است «مکعب» در بی‌جهتی جمله جهات است در او جمع نه شرقی و غربی، نه شمالی نه جنوبی در کُنْجی از آن دامن پیراهن «هاجر»^{۱۴} «هجر»^{۱۵} و «حَجْرَت»^{۱۶} آمدن از کفر به اسلام پیرامن آن چرخ زنان موج خلائق ما و من و تو، جمله در انبوه بشر گم

۵. تقارن اعجاز

این نکته ز آیات الهی است مسلم یاد آور آشفتۀ عاصی به معاصی نقش دو قدم شاهد آن است که معمار این است همان خانه که زنهار همی داد^{۱۹} اعجاز سماوات و زمین گشت مقارن فرمود خدا هرچه سوار است و پیاده وین مقصد و مبدأ پی فرمان خدا گشت

۶. اوج فرود!

آنجا که در آن هر چه بُود «بود» نبود است کس را نه به میعاد مقامی است نه میقات^{۲۴} بینی که یکایک همه چون قطره به دریاست بینی که در این مرحله ذرات وجودت از بهر قعود است به هر جا که قیامی است بین عرب و هندی و تُرک است که نجواست افسوس که این ملجأ دیرینه اسلام

یعنی که ز شش سوی جهان است مرگب هرسو که نهی روی، خطاب است و مخاطب بل در نطرت مختصری نیز مودب^{۱۳} وه! گشته کنیزی به خداوند مصاحب وین «حج» تو پیوستن اقرب به مقرب چون دامن گرداب، ز امواج لب لب بر گردِ سر «او» همه در یا رب و یا رب

کاین خانه بُود خان نخستین^{۱۷} دو عالم آن پیر پیام آور بُت کوپ مصمم^{۱۸} با دست خود این سنگ بنا کرده فراهم بر نادم و بر خادم و نامحرم و محرم با «الحجر الاسود»^{۲۰} و سرچشمۀ «زمزم»^{۲۱} آیند به این خانه ز هر راه حَمَاحَم^{۲۲} بر گمشدگان ره «او» مرجع و معلّم^{۲۳}

در دیده صاحب نظران عین «نمود» است آنجا همه «ماهیت» و او جمله وجود است و اینک همه تن یک تن و در حال سجود است مانند غباری است که در اوج فرود است وز بهر قیام است به هر جا که قعود است وان رومی و زنگی است که در گفت و شنود است دیری است که در سیطرۀ «آل سعود» است

۷. عرفات

ای قائم بالذات که حاکم به ذواتی مخلوق چه سان خالق خود باز شناسد ای یار سفر کرده به خویش آی که امروز بینی همه امروز وقوف است و تأمل بررسی که از این جلگه و شنزار چه حاصل گویم که همین جای بُود مَهَبُط «آدم»^{۲۷} با منبر آخر که در آن داشت نشان داد:

قَدْ زَادَ غَرَامِي لَجَمَالِكَ بِحَيَاتِي^{۲۵}
در واژه ننگی که فراتر ز صفاتی
بر وقفه به درگاه خدا در عرفاتی^{۲۶}
فردا چو رسد با همگان در حرکتی
کاینجا نتوان یافت مگر رُمُل و حصاتی
یعنی که بهشتی است به دامن فلاتی
پیغمبر اسلام ﷺ تو را راه نجاتی

۸. سنگسار

آنجا که سراسر همه غوغا و هیاهوست از وادی مشعر^{۲۸} گذران در شب اَضْحَى در حسرتِ بشکفتنِ خورشید جهانتاب اینک بدر آی از «من» و روسوی «منا»^{۲۹} کن برخیز که هنگامه رَمَى الْجِمْرَات^{۳۰} است برزن دو سه سنگی به سر و پیکر ابلیس آنگاه به قربانگه امیال فراز آی

بینی همه یاهو همه یاهو همه یاهوست
سیلاب سپیدی است که بی تاب و تب آلوست
توفان فرو خفته چنان چنبر جادوست
کانجا به نظر مکمن ابلیس بلا جوست
خَنَاس به زنجیر و خلائق به تکاپوست
چندانکه توان در تن و نیروت به بازوست
کاین نفس بداندیش تو شیطان شرخوست

۹. سَعِي

یک شطّ بشر سوی دو سرچشمه روان است «خود» در نظرت نیست که زنجیر خلائق سرگشته و شیدا و هراسان و عطشناک بررسی زخود این ولوله و هروله تا چند؟ ناگه به ندا می شنوی: با دگران باش وین «سعی» تودر «مروه» نه از بهر «صفا» بی است^{۳۱} چون باز ز مسعی بنهی روی به مسعی

جوشان و خروشان و شتابان و دمان است
می تابد و می پیچد و بی خویش دوان است
هرکس به مَثَل «هاجر» و هر سونگران است
یارب تَن ما را نه دگر تاب و توان است
چون دست توانای خدا^{۳۱} با همگان است
رَو دل به خدا بندکه مقصود همان است
بینی که خدا از درو دیوار عیان است

۱۰. نصر من الله

بینی زکران تا به کران خیمه و خرگاه
یک امت اسلام و هماهنگ در اعمال
قرآن که ز «الناس»^{۳۳} سخن گفته همین است
جمع‌اند و نیابی تو در این جمع یکی فرد
در پرتو این گردهم آیی است که گردند
دیشب به مناجات به سر رفت و قمر رفت
«تشریق»^{۳۵} به جای آر و سر افراز فران آی

۱۱. مناجات

ای هستی یکتای جهان داور سرمد^{۳۷}
ای قدرت اندیشه در اوصاف تو محدود
از جو وجودت همه آثار پدیدار
ای جلوه‌گر از بام و در و برزن و روزن
بر هر سرکوی و گذری مسلم و ترسا
«مانی» چه تواند کشد از سرّ معانی
ای قبله حاجات، ز رحمت سببی‌ساز

۱۲. تجدید مطلع و خاتمه

ای داور دادار جهاندار مهیمن
ای مظهر هستی زکمالت متکامل
در جمع خلائق چو یکی حاضر غایب
سوی تو شتابان همه آحاد دل آگاه
در حسرت دیدار تو و حج تو ماراست
گر حکم مقدر کند این حکم، مقرر
باشد که نهم سر به در «خانه» و گویم:

هفتاد و دو ملت همگان همدل و همراه
یک موج خروشان و هم آواز در افواه
یعنی همه افراد خداجوی خود آگاه:
فردند و نبینی تو در آن جامعه الاله^{۳۴}
برحکمت توحید و نبوت همه آگاه
شمس آمد و سر می‌نهد اینک به شبانگاه
ای حاج! مبارک به تو این نصر من الله^{۳۶}

بنیان دو عالم ز وجود تو مشید^{۳۸}
کز عیب مبرایی و از وصف مجرد
وز کن فیکون^{۳۹} است همه آفاق ممهد^{۴۰}
پیوسته در اندیشه آن ذات مخلد^{۴۱}
افتاده به درگاه تو در مسجد و معبد
مُوبد چه بگوید سخن از راز مؤبد؟
تا دست رسانیم به دامن محمد(ص)

بر همه چون مهر جهانتاب مُبرهن
وی منظر عالم ز جمال تو مزین
بر دیده احباب، هر آینه مُعاین
افتاده به پایت همه اصنام برهن
چون طاق زبرجد همه شب اشک به دامن
ور روزی مقسوم کند رزق، معین
بگذر ز گناهان من ای خالق ذو المن

پی نوشت‌ها:

۱. ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾.
 انبیا : ۶۸

۲. ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ﴾.
 انبیا : ۶۹

۳. ر.ک. به: صافات، آیات ۱۳۹ به بعد.

۴. خوشگذران.

۵. هر قبیله‌ای در کعبه بتی داشتند. شمار این بت‌ها از سیصد بیش بود. بعضی از آن‌ها شکل انسان، بعضی شکل حیوان و پاره‌ای شکل گیاه داشتند. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام. ج ۱، صص ۱۸ و ۱۹

۶. روگردان.

۷. تاریخ.

۸. عکس و تصویر.

۹. بوی خوش.

۱۰. به سوی.

۱۱. لباس، تنپوش.

۱۲. یک راهبر.

۱۳. چون چهار دیوار مسجد الحرام دارای اضلاع مساوی و مستقیم نیست، به نظر چنین می‌رسد. ر.ک. به: «نخبة الدهر» دمشقی.

۱۴. مادر فداکار، از جان گذشته و خدا پرست اسماعیل ع‌ا‌س‌ل‌ی‌ا

۱۵. در مورد این دو واژه، به تعبیرات دکتر شریعتی در کتاب «حج» رجوع شود.

۱۶. همان.

۱۷. (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ... آل عمران : ۹۶)

۱۸. صافات: ۹۳ - ۹۰

۱۹. ﴿جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...﴾ بقره : ۱۲۵؛

۲۰. (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا). آل عمران : ۹۷ (مثابه یعنی مرجع).

۲۱. چشمه آبی که پس از هروله‌های هاجر، به روی او گشوده شد. درباره فوران چشمه‌های آب در خشکزارهای عربستان برای ساره [همسر ابراهیم و مادر اسحاق] رجوع شود به کتاب: سقوط قسطنطنیه، ترجمه مصطفی مقربی، ص ۳۸

۲۲. راه خم‌ماخ ترجمه‌ای است از فَجِّ عمیق که به شرح زیر در قرآن آمده است:
 ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾. حج : ۲۷

۲۳. مَعْلَم یعنی نشانی، راهنما. علی ع‌ا‌س‌ل‌ی‌ا در خطبه اول ذکر حج (نهج البلاغه) می‌فرماید: «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِّلْإِسْلَامِ عِلْمًا». همچنین مراجعه شود به سوره بقره: ۱۲۵ و سوره آل عمران: ۹۶

۲۴. درباره میقات و پنج موضع آن، مراجعه شود به: احکام القرآن برقی، ص ۴۰۰

۲۵. سوگند به هستی‌ام که شیفنگی من به دیدارت روز افزون است. (مصراع عربی از سراینده است)

۲۶. ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ...﴾ بقره: ۱۹۸، شریعتی می‌گوید: عرفات، آخرین منبر پیامبر اسلام بود. ابن اثیر، بیانات حضرتش را با

۱. ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾.
 انبیا : ۶۸

۲. ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ﴾.
 انبیا : ۶۹

۳. ر.ک. به: صافات، آیات ۱۳۹ به بعد.

۴. خوشگذران.

۵. هر قبیله‌ای در کعبه بتی داشتند. شمار این بت‌ها از سیصد بیش بود. بعضی از آن‌ها شکل انسان، بعضی شکل حیوان و پاره‌ای شکل گیاه داشتند. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام. ج ۱، صص ۱۸ و ۱۹

۶. روگردان.

۷. تاریخ.

۸. عکس و تصویر.

۹. بوی خوش.

۱۰. به سوی.

۱۱. لباس، تنپوش.

۱۲. یک راهبر.

۱۳. چون چهار دیوار مسجد الحرام دارای اضلاع مساوی و مستقیم نیست، به نظر چنین می‌رسد. ر.ک. به: «نخبة الدهر» دمشقی.

۱۴. مادر فداکار، از جان گذشته و خدا پرست اسماعیل ع‌ا‌س‌ل‌ی‌ا

۱۵. در مورد این دو واژه، به تعبیرات دکتر شریعتی در کتاب «حج» رجوع شود.

۱۶. همان.

۱۷. (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ... آل عمران : ۹۶)

۱۸. صافات: ۹۳ - ۹۰

۱۹. ﴿جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...﴾ بقره : ۱۲۵؛

عنوان «بیان حج و وداع» آورده است. رجوع

شود به: الکامل فی التاریخ، ج ۱. ص ۳۷۲.

عرفات، موقف حجاج در روز نهم ذی‌الحجه و

در واقع شهر یک روزه است. این منطقه در چند

کیلومتری مکه قرار دارد و از طریق تنگه‌ای

که به سوی منا کشیده شده به زیارتگاه ختم

می‌شود. حاجیان نماز ظهر و شب را در آن

صحرای فراخ می‌گزارند و به ادعیه می‌پردازند.

شریعتی می‌گوید: مفرد و جمع این واژه [عرفه،

عرفات] به یک معنی است.

۲۷. در مورد هیوط آدم عَلَيْهِ السَّلَام در فراخنای عرفات

و آشنایی او با حوا در آن محل، به منابع فراوان

می‌توان مراجعه کرد.

۲۸. تصویر و تجسمی است از انبوه سفرکردگان

حج در وادی با پوشش احرام، بنا بر: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ

عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...﴾ (دنباله آیه مذکور ذیل

شماره ۲۰)

۲۹. من و منا به صورت جناس ناقص آمده است.

در باره منا، خاصه توقف حضرت ختمی مرتبت

در شب حجة‌الوداع به منابع مختلف قدیم و

جدید می‌توان مراجعه کرد؛ از جمله: التفهیم

ابوریحان بیرونی. ص ۲۵۳. سفرنامه ناصر

خسرو. مواضع متعدد. تاریخ انبیا. سید نبی‌الدین

اولیایی. صص ۷۰۷ و ۷۰۸

۳۰. جمرات سه جمره است و یکی از اعمال

سه گانه منا است. پس از مراجعت از عرفات

و مشعر به منا، در روز عید اضحی، نخستین

کاری که باید به جای آورد، این است که حاجی

نزدیک عقبه که نام یکی از آن سه محل است

باید از صبح تا غروب روز عید سنگ به آن

پرتاب کند سپس از منا به مکه نرود.

۳۱. اشاره است به عبارت: «يُدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ».

۳۲. ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ بقره:

۱۵۸. درباره سعی میان صفا و مروه و هیبت

و عظمت آن، به نوشته جلال آل احمد و تجسم

رعبانگیز او از این مراسم، مراجعه شود به:

خسی در میقات: صص ۱۹۸ ۹۴

۳۳. اسم جمع «الناس» که در قرآن کریم ۲۴۱ بار

آمده، فاقد مفرد است.

۳۴. «گم شدن فرد در جمع» به تعبیر آل احمد

(همانجا) و «همدیگر شدن همه» به تعبیر

شریعتی، کتاب حج. ص ۴۲

۳۵. درنگی استجابی، پس از انجام آخرین و

اجبات حج. بقره: ۲۰۳ (تشریح در لغت به

معنای طلوع آفتاب برای قربانی است).

۳۶. صَفَّ: ۱۳، (نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَسْرٌ

الْمُؤْمِنِينَ).

۳۷. جاودانه.

۳۸. استوار.

۳۹. آل عمران: ۵۹

۴۰. آماده.

۴۱. همیشگی.